

بررسی مسئله از خودبیگانگی از دیدگاه ملاصدرا

انسیه ماهینی*
ابوالفضل کیاشمشکی**
عبدالحسین خسروپناه***
رضا حاجی‌ابراهیم****

چکیده

این مقاله درصدد است به مسئله از خودبیگانگی از دیدگاه ملاصدرا بپردازد. هرچند ملاصدرا از اصطلاح «از خودبیگانگی» به‌صراحت نام نبرده، اما اصطلاحات معادلی مانند خودفراموشی، ناخودشناسی و غفلت از خویشتن در آثار وی یافت می‌شود. با تحلیل سخنان ملاصدرا در مباحث قوس نزول و صعود، بازگشت به اصل، غفلت از خود عقلی، مراتب قوای انسانی و تناسخ ملکوتی می‌توان از خودبیگانگی را استنباط کرد. ملاصدرا در حکمت متعالیه، درصدد تعالی و تکامل انسان است. غایت انسان‌شناسی ملاصدرا علامت‌گذاری راه و مسیر کمال انسان است تا آدمی به نهایت کمال وجودی خود برسد و آن، همان سعادت انسان و حیات مطلوب اوست. حال اگر انسان به معرفت نفس نائل نگردد و طریق تهذیب نفس پیشه نکند، در مسیر کمال قرار نمی‌گیرد، بلکه روز به روز از خویشتن خویش فاصله گرفته و با

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد واحد بوشهر (نویسنده مسئول: nc1388@hotmail.com)

** دانشیار گروه فلسفه علم دانشگاه امیرکبیر

*** استاد گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

**** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امیرکبیر

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۹

خود بیگانه می‌شود و در نتیجه پیامدهای ناگوار فراوانی در پی خواهد داشت. بنابراین سعی شد با تکیه بر افکار صدرالمতألہین، ضمن بررسی پیامدها و علل از خود بیگانگی، راهکارهای رفع آن نیز بیان شود.

کلیدواژه‌گان: از خود بیگانگی، مسخ، مراتب قوای نفسانی، خودشناسی، قوس نزول و صعود، هیبوط، فنا.

مقدمه

در اندیشه متفکران دغدغه‌مند و انسان‌گرای دوران معاصر، عقیده رایجی وجود دارد که مطابق آن، انسان عصر مدرن بیش از پیش خود را از پدیده‌های جهان کمتر می‌شناسد و از این‌روست که امروزه با آنکه بیش از همیشه در برابر طبیعت مسلح است، در قبال خویش سخت بی‌دفاع مانده است. در واقع انسان با وجود دستیابی به فناوری و عظمت بی‌مانند در دانش و فن، نتوانسته است خود را به‌گونه‌ای بپرورد که ارزش این تلاش را داشته باشد. به عبارت دیگر تکنولوژی فریبنده نوین، پهنه حیات ذهنی و فکری آدمیان را به‌تمامی درنوردیده است و به‌جای آنکه خدمتگزار نیازها و هدف‌های انسان‌های آزاد باشد، به مسخ ارزش‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی بشری انجامیده و نیز به‌جای آنکه برای انسان آرامش به ارمغان آورد، او را هرچه بیشتر دچار اضطراب و تشویش نموده است. البته این انسان است که در این میان سرگشته و بی‌پناه، روزمرگی هرروزه‌ای را می‌گذارند. این موضوع، نشانگر بیماری عصر ماست که آدمیان بیگانه‌ای را بر جای خویش نشانده‌اند.

«از خود بیگانگی» پدیده‌ای نیست که بتوان آن را از رخداد‌های مهم قرون معاصر نامید، بلکه تاریخی به بلندای تاریخ بشر دارد. برخی ریشه آن را تا هنگام گام نهادن حضرت آدم(ع) به زمین بازگردانده، داستان غربت انسان را در هیبوطی دردناک به تبعیدگاه زمینی خویش، حاکی از بیگانگی عمیق او با جهان و پیرامونش می‌دانند و می‌گویند آدمی به‌سبب گناه اولیه خود از خدا بیگانه شد و از آن روز همواره اشک ره گم‌کرده دارد و اسیر نابسامانی‌ها است. بعضی نیز معتقدند که تاریخ بیگانگی به دوره پیامبران عهد عتیق بازمی‌گردد؛ دوره‌ای که در آن صحبت از پرستش بت‌هاست و انسان بت‌پرست در مقابل چیزی کرنش می‌کند که خود ساخته است (Borchert, et, al, 2006, v.1, p.120).

هرچند ماهیت «از خودبیگانگی» در همه دوران‌ها یکی است، اما بروز و ظهور آن با توجه به شرایط زمان و مکان متفاوت است. بنابراین نمی‌توان گفت آنچه در جامعه گذشته اتفاق افتاده، در جوامع دیگر نیز بروز کرده، یا اینکه آنچه امروز به‌عنوان «الیناسیون» مطرح است، در قرون گذشته نیز به همین شیوه ظهور یافته است؛ اما با توجه به ویژگی‌های مشترک انسان‌ها، این موضوع یکی از دغدغه‌های دائمی صاحب‌نظران و دانشمندان در گذشته و حال بوده است؛ تا آنجا که این مسئله توسط اندیشمندان غربی، به‌ویژه از قرن ۱۸ میلادی به بعد بسیار مورد کاوش قرار گرفته (Ibid) و راهکارهایی نیز جهت درمان آن ارائه گردیده است (تیلیش، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱؛ نوالی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶-۱۲۴). اما از آنجاکه کشور ما از نظر فکری، فرهنگی و دینی دارای فضای خاصی می‌باشد، مسلماً آن ارزیابی‌ها و راهکارها نه از نظر بنیادین و نه از نظر کاربردی، چندان قابلیت اجرایی شدن در جامعه اسلامی ندارد. از این‌رو با توجه به اینکه موضوع در وهله اول یک مسئله مبنایی به‌نظر می‌رسد و در وهله دوم نیازمند ارائه راهکار می‌باشد و در آخر از منظر دینی به‌صورت مستقل مورد توجه جدی اندیشمندان مسلمان قرار نگرفته، ضرورت دارد تا در ابعاد مختلف معنانشناسی، تبیین و تحلیل، علل، پیامدها و راهکارها به آن پرداخته شود. بر همین اساس باید افزود هرچند برخی مفاهیم با تعریف خاص، ویژه انسان معاصر و مقتضیات او در حیات جدید و از لوازم زندگی مدرن است، اما می‌توان این مؤلفه را با قرائت تازه با توجه به معنای فراگیر آن در نظر گرفت و براساس آن، مجموعه متون کهن را با رویکردی تازه به سخن‌و‌اداشت و خوانشی نو از آن عرضه کرد. در این میان با تأمل در آثار صدرالمতألهین، ملاحظه می‌گردد وی در این خصوص دارای افکاری غنی است که با توجه به انس دینی، فرهنگی و اجتماعی با جامعه اسلامی ایران، دارای آثار بسیار کاربردی می‌باشد. بر همین اساس مهم‌ترین پرسش‌هایی که در این پژوهش محور کار قرار گرفته آن است که آیا می‌توان در آثار صدرالمتألهین، تحلیلی را در مورد از خودبیگانگی یافت؟ وی برای این چالش که در قرون اخیر به اوج رسیده، چه پیامدها، علل و راهکارهایی معرفی می‌نماید؟

فرضیه این پژوهش آن است که هرچند اصطلاح «از خودبیگانگی» در آثار ملاصدرا به‌صراحت به‌کار نرفته، اما با تحلیل اصطلاحات خودناشناسی، جهل به معرفت نفس، تناسخ ملکوتی و مراتب

قوای نفس انسان در آثار وی می‌توان به این اصطلاح نزدیک شده و در نتیجه به پیامدها، علل و راهکارهای رفع ازخودبیگانگی نیز رسید.

این تحقیق، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است که در جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌کند.

معناشناسی

سیر تاریخی مفهوم «ازخودبیگانگی» نشان می‌دهد که این واژه کاربردهای متفاوت و حتی متضادی داشته و در زبان‌های مختلف با واژگان گوناگون، هرچند متقارب، از آن یاد شده است. باخودبیگانگی یا ازخودبیگانگی معادل "Alineation" است که از واژه لاتین "Alineatio" به مفهوم انتقال مالکیت شیء یا چیز منقول و غیرمنقول، به‌طور رایگان یا با شرایط بسیار گرفته شده است (Trumbel, et, al, 2002, v.1, p.46) باخودبیگانگی مترادف فقدان عقل و منطق است که منجر به ابراز عجز در برابر شناخت واقعیات زندگانی می‌گردد (دریابندری، ۱۳۶۸، ص ۱۵؛ آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ص ۲۶۱).

آنچه در پژوهش حاضر مدنظر می‌باشد، معنای دینی این مفهوم است. در قرآن و روایات، مفاهیم گوناگونی درباره وجه سلبی رابطه انسان با خویشستن خویش مطرح شده است؛ مانند فراموشی خود، غفلت از خود (حشر، ۱۹)، ناآگاهی و جهل نسبت به خود، فروختن خود و خودزیانی (زمر، ۱۵).

با توجه به نکات فوق و نیز تأمل در آثار ملاصدرا می‌توان این تعریف از «ازخودبیگانگی» را از نظر وی استنباط کرد: ازخودبیگانگی به معنای دور شدن از ارزش‌ها، فضایل اخلاقی و انسانی، فراموش کردن کمالات و غفلت از خود اصیل و واقعی و گم کردن مسیر درست هدایت است. سرچشمه این کاستی بزرگ، غفلت از خویش و فراموش کردن خود است و این، سرآغاز سقوط از جایگاه واقعی انسان است. به عبارت دیگر ازخودبیگانگی نتیجه غفلت و ناآگاهی انسان از خویش و جامعه است که سرانجام آن به مسخ انسان‌ها و دوری از خود می‌انجامد که نام دیگر آن «دیگر خودپنداری» می‌باشد. به عبارت دیگر در حالت ازخودبیگانگی، انسان به جای خود اصیل، خود حیوانی را جایگزین ساخته، بیگانه (غیر) را بر حریم جان و خود واقعی می‌نشانند و

در نتیجه از خود بیگانه می‌گردد. در این حالت، شخصیت اصیل انسانی با مسخ شدن از بین می‌رود و ناخود به جای خود می‌نشیند.

از خود بیگانگی به انواع مختلفی چون روحی، فکری و ذهنی، اجتماعی، ملی، اخلاقی، عقلی، عملی (آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ص ۷۰؛ شریعتی، بی‌تا، ص ۱۰۶) و مثبت و منفی و تکوینی و ارادی تقسیم می‌گردد. از آنجاکه در پژوهش حاضر دو نوع اخیر با نظرات صدرالمتألهین مرتبط است، تعریف مختصری از آن با تکیه بر آرای ملاصدرا صورت می‌پذیرد.

«از خود بیگانگی» به معنای مثبت یعنی وارستن از خود یا از خود بی خود شدن که معمولاً در عرفان به کار برده می‌شود (جعفری تبریزی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۲۴). این اصطلاح با بار معنایی مثبت در بیشتر موارد معادل «خود فراموشی» و «غفلت از خویشتن» به کار برده می‌شود. در چنین حالتی فرد بر اثر استغراق در شهود الهی، خود متوسط یا نازل را از یاد می‌برد و به مقام فنا نائل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۶۶-۶۷). از نظر ملاصدرا سالک در این مرتبه از هر چیز غیر خدا حتی خود روی برمی‌گیرد و به ملاحظه ذات رب و کبریا می‌پردازد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۲۴). وی معتقد است انسان کامل بعد از مقام فنا، به مقام صحو رجوع می‌کند و بعد از مقام جمع، به مقام تفصیل بازمی‌گردد و سینه‌اش نسبت به حق و خلق هردو گشادگی می‌یابد و حق و خلق را در سینه خود به هم می‌رساند و جامع حق و خلق می‌گردد (همو، ۱۳۷۰، ص ۵۷۵). به تفصیلی دیگر، در هر چیز که می‌شنود و می‌بیند، حق را مشاهده می‌کند. در این حالت بهجت او از همه خلق خدا بیشتر است (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۲۶-۳۲۷).

اما در معنای منفی که مراد بحث حاضر نیز می‌باشد، انسان از خویش بیگانه شده و از حقیقت خود فاصله می‌گیرد. در حقیقت فرد بر اثر عوامل مختلفی از جمله فرورفتگی در لذت‌های زودگذر، خود برین حقیقی را فراموش می‌کند. به عبارت دیگر در این گونه انسان‌ها، نفس در مرتبه حیوانی یا مثالی است و به مرتبه انسانی یا عقلی نرسیده است؛ زیرا بنابر نظر ملاصدرا، عوالم سه‌گانه هستی با مراتب سه‌گانه نفس انسانی مطابقت دارد؛ یعنی همان‌طور که هستی دارای سه مرتبه مادی، مثالی و عقلی است، نفس نیز حقیقتی است که بالقوه مشتمل بر این سه مرتبه است، در عین حال که وحدت شخصی‌اش را حفظ می‌کند (همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۹۴ و ۲۲۹-۲۲۸). بنابر این انسان‌ها بنابر اختیار خود هر کدام از این مراتب را فعلیت می‌بخشند.

اما از خودبیگانگی تکوینی، همراه با هبوط انسان از عالم ملکوت به عالم دنیا رخ می‌دهد و در حقیقت قوس نزول انسان از اینجا آغاز می‌گردد. ملاصدرا در کتب مختلف به این حادثه، یعنی هبوط انسان به صورت‌های گوناگون اشاره نموده است (همان، ج ۸، ص ۳۶۰-۳۵۵؛ همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۱). در حقیقت در این حادثه انسان دچار خودفراموشی گشته و چیزی از آن عالم و مبدأ و معادش به یاد نمی‌آورد (همان، ص ۹۸)؛ در نتیجه از خودبیگانگی می‌شود. بر این نوع از خودبیگانگی به دلیل غیر ارادی بودن، حکم اخلاقی بار نمی‌شود؛ یعنی نه مذموم است و نه ممدوح.

اما از خودبیگانگی ارادی یا اختیاری زمانی است که انسان در طول حیات به جای اینکه مسیر استكمال تا اعلیٰ علیین را طی نماید، در حال حرکت به سوی اسفل سافلین می‌باشد (همان، ج ۶، ص ۴۵). ملاصدرا در این رابطه می‌گوید انسان‌ها پس از هبوط و درگیری با خودفراموشی اولیه، اگر از خواب غفلت بیدار شوند، مایل به بازگشت به اصل خویش بوده و در غیر این صورت فردی غیر بصیر و کور خواهند شد که برایشان روشنایی روز و تاریکی شب یکسان است (همان، ج ۳، ص ۹۹-۹۸). بر این نوع از خودبیگانگی، حکم اخلاقی بار می‌شود و مسلماً از نوع منفی است که دارای پیامدهای ویرانگر فراوانی می‌باشد.

تبیین و تحلیل از خودبیگانگی

توصیف، تبیین و تحلیل از خودبیگانگی و متعلقات آن از نظر ملاصدرا در پنج گام شامل تبیین و تحلیل، پیامدها، علل، راهکارهای رفع آن و نقد و بررسی مطرح می‌گردد.

۱. تبیین و تحلیل

شناخت ماهیت انسان و حقیقت وجودی او، کاری بسیار دشوار و حتی به تعبیری، دست نیافتنی است (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۴۳؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۰۲)؛ هرچند راه‌هایی را جهت شناخت انسان معرفی می‌کنند (همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۶، ص ۲۸؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۶۳). اساساً انسان برای رسیدن به جامعه‌ای آرمانی و مدینه فاضله‌ای که همواره در آرزوی خویش در جستجوی آن بوده، نیازمند شناخت خویش است. توصیه به خودشناسی هم در آیات و روایات مورد تأکید قرار گرفته (همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۲۴۸-۲۴۴) و هم در بیانات فیلسوفان یونانی و عرفای جهان مطرح شده است. به عنوان نمونه، رویسبروک می‌گوید: «خودشناسی به ما می‌آموزد که از کجا آمده‌ایم، در

کجاییم و به کجا می‌رویم. از خدا آمده‌ایم و اکنون در حال غربت و تبعیدیم، و چون نیروی عشق ما رو به سوی خدا دارد، از این حالت و غربت و تبعید آگاه گشته‌ایم» (هکسلی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲). حضرت علی (ع) با بیان شیواتر چنین می‌فرماید: «رحم الله إمرء عرف من أين و فی أين و إلی أين» (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۶). صدرالمتألهین این روایت را در اسفار مورد تفسیر قرار می‌دهد و نکات مهمی را در خصوص خودشناسی بیان می‌کند و خط سیر انسان را در زندگی مشخص می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۵۶-۳۵۵).

آدمی برای دست یافتن به این هدف اصیل - خودشناسی - که به‌طور مشترک و عام در ذهن و اندیشه همه انسان‌ها دیده می‌شود، باید ضمن شناخت خود، از فراموش کردن خود و دور شدن از اصل خویش برحذر باشد و به تعبیر امروزی، «از خود بیگانه» نشود و حقیقت خویشتن را به فراموشی نسپارد.

همان‌گونه که ذکر شد، اصطلاح «از خود بیگانگی» در آثار ملاصدرا به‌کار نرفته، اما واژگان معادل زیادی در این رابطه در آثار وی مورد استعمال قرار گرفته که با تحلیل مناسب، معنای معاصر «از خود بیگانگی» از آنها قابل استخراج است. با استفاده از مبانی فکری ملاصدرا، به‌خصوص انسان‌شناسی می‌توان این تعریف را متناسب با افکار و آرای ملاصدرا قلمداد نمود: انسان موجودی بسیار پیچیده است که یکی از ویژگی‌های او حرکت و تحول دائم می‌باشد و جایگاه او در عالم هستی از اسفل سافلین تا اعلیٰ علیین تحقق‌پذیر است. بنابراین اگر آدمی از هویت واقعی خویش فاصله گرفت و سقوط کرد، از خود حقیقی‌اش جدا شده است. این فاصله هر اندازه بیشتر شود و فراموشی حادث‌تر گردد، میزان از خود بیگانگی بیشتر خواهد بود، تا آنجا که می‌پندارد هویت واقعی‌اش همین وجود فعلی تنزل‌یافته‌اش است. اینک در تبیین تعریف فوق با تکیه بر آرای ملاصدرا می‌توان چند تحلیل ارائه نمود:

۱. قوس نزول و صعود: اولین مرحله وجود آدمی به دوران قبل از تعلق به بدن و عالم طبیعت بازمی‌گردد. ملاصدرا در آثار متعدد خویش به موضوع «هبوط» اشاره می‌نماید (همان، ص ۳۶۰-۳۵۵ و ج ۹، ص ۹۸-۹۷؛ همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۳، ص ۱۰۷-۱۰۱). وی جایگاه اولیه و اصلی انسان را بهشت الهی می‌داند که در اثر هبوط به سرای حیوان و ابدان نزول کرده است (همو، ۱۳۶۱، ص ۲۷۴؛ همو، ۱۳۷۷، ص ۶۸). او هبوط انسان را باعث فراموشی ابتدایی می‌داند (همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۳،

ص ۹۸) و معتقد است هرگاه انسان از این خودفراموشی رها شد، مایل به بازگشت به اصل خویش خواهد بود و در غیر این صورت مسیر تعالی را نخواهد پیمود (همان، ص ۹۹-۹۸). وی اساساً هبوط انسان را فرو افتادن از کمال به نقص و افتادن از فطرت و نهاد نخستین می‌داند (همو، ص ۱۳۶۰ الف، ص ۱۶۸-۱۶۷). این نزول، تکوینی است و بنابر اعتقادات دینی و نظر ملاصدرا مشمول حکم اخلاقی نیست؛ زیرا انسان‌ها در ظهور و بروز آن نقشی نداشته‌اند.

البته انسان می‌تواند با توجه به نیروی اختیار، قوس نزول را طی نموده و در مسیر استکمال نفس قرار گیرد. اساساً یکی از اهداف نزول، استکمال نفس است. بنابراین اولین مرحله از خودبیگانگی که خودفراموشی است، از نظر صدرالمتألهین در اثر هبوط از عالم امر و نزول در زمین است. از این رو اگر افراد آگاه نگردند و قوس صعود را نیمایند، در مسیر ضلالت و گمراهی قرار گرفته و مسیر استکمال خود را در این راه طی نخواهند کرد. بر همین اساس وی ماهیت نفس انسان را ثابت ندانسته، بلکه آن را قابل ارتقا از اسفل سافلین تا اعلی علیین می‌داند (همو، ص ۱۳۶۱ الف، ج ۶، ص ۴۵). وی معتقد است همه انسان‌ها در سیر صعودی یا سیر از اسفل سافلین به اعلی علیین مساوی نیستند و تنها برخی بنابر اختیار خویش این سیر را به کمال می‌رسانند و بقیه مانند حیوانات تنها مقداری از سیر را طی می‌نمایند (همان).

از نظر ملاصدرا مراتب وجودی قوس صعود مطابق مراتب آن در قوس نزول است. در قوس نزول انسان در ابتدا انسان عقلی، بعد نفسانی و در انتها طبیعی می‌گردد؛ اما در قوس صعود این مراتب به عکس طی می‌شود (همو، ص ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۹۷-۹۶). تفاوت بین سیر در قوس نزول و صعود بدین گونه است که ترتیب نزولی، دفعی و ترتیب صعودی، تدریجی زمانی است (همو، ص ۱۳۷۰، ص ۱۱۴-۱۱۲).

بنابراین ملاصدرا از طرفی معتقد است «نفس انسانی از لحاظ هویت، مقام معلوم ندارد - آن گونه که سایر موجودات چه طبیعی، نفسی و چه عقلی، همگی مقام معلوم دارند - بلکه نفس انسانی دارای مقامات و درجات متفاوت و دارای نشأت سابق و لاحق است و در هر مقام و عالم او در هر نشئه‌ای از نشأت] دارای صورت دیگر است» (همو، ص ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۴۳). از طرف دیگر از نظر ملاصدرا نفس به حرکت ذاتی وجودی خویش همواره به جانب کمال رهسپار است، خواه این کمال در جهت فضیلت باشد یا در جهت ردیلت، و استکمال نفس یا در طریق سعادت است، یا در

طریق شقاوت (مصلح، ۲۵۳۶، ص ۳۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در صورتی که انسان در استكمال نفس خود در طریق شقاوت و استرداد به اسفل سافلین قرار بگیرد، خویش را از یاد برده و دچار از خود بیگانگی شده و به ضلالت و شقاوت دست پیدا خواهد کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ الف، ج ۳، ص ۹۹). در همین رابطه ملاصدرا حدیثی را از امام علی (ع) در ماهیت نفس و مبدأ و معادش نقل می‌کند که نفس را پلی بین بهشت و جهنم معرفی می‌نماید (همان، ص ۱۰۲-۱۰۱).

۲. اصل بازگشت به اصل (مسئله غربت انسان در دنیا): یکی از موضوعات اصلی در عرفان نظری، مسئله غربت انسان در دنیا و تمایل شدید او به برگشت به اصل و وطن خویش است. زیربنای این بحث را قاعده «النهايات هي الرجوع الى البدايات» تشکیل می‌دهد. این قاعده با بیان و عبارت «کل شیء يرجع الى اصله» نیز مطرح می‌شود.

بنابر این نگرش عرفانی، انسان حقیقتی است که از اصل خود جدا شده و دور مانده و از دنیای دیگر آمده است و در نتیجه نوعی ناآرامی، اضطراب و تشویش را در وجود خود تجربه می‌کند. توضیح آنکه، انسان حقیقتی است که نفخه الهی در او دمیده شده و از دنیای دیگری آمده است و با اشیایی که در طبیعت وجود دارد، تجانس کامل ندارد. انسان در این دنیا یک نوع احساس غربت و بیگانگی و عدم تجانس با همه موجودات عالم می‌کند؛ چون همه فانی و متغیر و غیر قابل دل‌بستگی هستند، اما در انسان دغدغه جاودانگی وجود دارد. بنابراین انسان با وجود برخوردار بودن از همه تمتعات دنیوی، به دلیل دوری از اصل خویش باز هم احساس باخود بیگانه بودن می‌کند و آثار روانی آن مانند عدم آرامش و اضطراب در وی در این عالم کاملاً مشاهده می‌گردد؛ تا آنجا که به شدت احساس تنهایی می‌کند، حتی زمانی که در جمع قرار دارد. ملاصدرا نیز این مطلب را تأیید می‌کند: «إن قطرة إنفصلت من البحر، أو شعله إنقطع من النار، فعاتت و اتصلت به ما كان، و طارت بأجنة الكرويين» (همان، ص ۱۰۳).

وی بازگشت به اصل را مطابق با آیات قرآنی چنین ترسیم می‌کند: «رجع كل شيء الى اصله و عاد كل نقص الى كماله و كل ذي غاية الى غاية قوله "الا الى الله تصير الامور"» (همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰۷؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۹۹).

ملاصدرا آمدن به دنیا را فرو افتادن از کمال به نقص و رفتن از دنیا به بهشت را روی نمودن از نقص به کمال می‌داند. بنابراین از منظر وی انسان زمانی به آرامش واقعی و در نهایت سعادت خواهد رسید که بتواند در مسیر صعود و بازگشت به سوی الله قرار گیرد، نه اینکه از فناوری و تکنولوژی نهایت بهره را در ظاهر ببرد، درحالی‌که در واقع مسخر آن شده است.

۳. غفلت از مرتبه عقلی: گفته شد که براساس حکمت متعالیه، انسان موجودی ذومراتب است (همو، ۱۳۶۰ج، ص ۱۳۵). منظور از دارای مرتبه بودن نفس این است که در هر مرحله‌ای از مراحل بقا، بلکه در هر مرحله‌ای از مراحل وجود، نفس مراتب متکثری شامل انسان طبیعی، نفسانی، عقلانی و الهی دارد که تفاوت آنها تشکیکی است و از همین رو جایز است هر مرتبه‌ای حکمی غیر از حکم مرتبه دیگر داشته باشد (عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۳۴۵).

در بحث «ازخودبیگانگی» آنچه که توسط انسان به غفلت سپرده می‌شود، وجود عقلی است. افراد از خودبیگانه، وظایف و انسانیت خویش را به فراموشی سپرده‌اند. طبیعی است به طریق اولی مرتبه الهی که بالاتر از مرتبه عقلی قرار دارد، در صورت فراموشی مرتبه عقلی، مورد غفلت قرار خواهد گرفت و در نتیجه فرد از خودبیگانه خواهد شد.

ملاصدرا معتقد است حقیقت و ذات انسان، رشد خود را از ماده آغاز و اشتداد وجودی پیدا می‌کند تا به بُعدی فراتر از ماده نائل آید (همو، ۱۳۶۱، ب، ص ۳۳؛ همو، ۱۳۶۰، الف، ص ۱۳۵). در واقع مراحل ایجاد و تکامل نفس از مرتبه نفس نباتی آغاز، سپس حیوانی شده و آنگاه با اکتساب ملکات و اخلاق باطنی، رشد معنوی پیدا کرده و به مرحله انسان نفسانی بالفعل می‌رسد و در غیر این صورت در زمره شیاطین یا بهایم یا حیوانات وحشی قرار خواهد گرفت (همو، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۳۶-۱۳۷). قرار گرفتن در مراحل نزولی مذکور، چیزی جز ازخودبیگانگی و در نهایت دیگر خودپنداری نخواهد بود.

۴. مراتب قوای نفسانی: ملاصدرا انسان را موجودی مرکب از جسم و روح می‌داند. وی بر آن است که نفس از بستر ماده برخاسته و در ابتدای پیدایش خود جوهری جسمانی است و بعد از یک حرکت استکمالی و طی مراتب مادی به مرتبه تجرد می‌رسد (همان، ص ۱۲). البته او هویت و حقیقت انسان را نفس می‌داند (همو، ۱۳۶۳، ب، ص ۳۲۵). نفس برای بدن نقش فاعلیت و مدیریت دارد؛ به طوری که بدن به‌عنوان ابزاری برای کسب کمالات محسوب می‌شود. بنابراین انسان

موجودی ناقص و کمال‌پذیر است. مرتبه نفس انسانی دارای دو قوه عقل نظری و عملی است. قوه علمی و نظری انسان می‌تواند در سیر تکاملی خود از مرتبه عقل هیولانی عبور و به عقل بالملکه، بالفعل و بالمستفاد برسد (همو، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴-۱۱۲). قوه عملی انسان نیز چهار مرحله تکاملی تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، آراستن نفس به صور قدسیه پسندیده و فنای نفس از ذات خود را داراست (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۲۴). ملاصدرا ارتقای انسان در دو قوه نظری و عملی را شرط وصول به مرتبه انسان کبیر می‌داند؛ به طوری که نفس انسانی وقتی به غایت کمال عقلی و عملی می‌رسد که این دو قوه یکی شود (همو، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۱۳۱). اما اگر سیر استکمال نفس انسانی در قوه عقل نظری و عملی بنابه اختیار و اراده انسان صورت نپذیرد، به جای آنکه انسان صعود کند، نزول خواهد کرد؛ یعنی قوای حیوانی او - شهویه و غضبیه - بر قوای عقل نظری و عملی سیطره جسته و به او امر و نهی می‌کنند و در نتیجه انسان دچار از خودی‌گانگی ارادی می‌شود؛ یعنی به جای خود انسانی و عقلی‌اش، هویت خود را خود حیوانی‌اش می‌پندارد.

۵. تناسخ ملکوتی: یکی از تحلیل‌هایی که از مباحث ملاصدرا در راستای بحث از خودی‌گانگی می‌توان انجام داد این است که انسان متناسب با نیت، ملکات و اعمال خود، می‌تواند دچار تناسخ ملکوتی شده و صورت دیگری بپذیرد (همو، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۴۸). به عبارت دیگر در واقع از خودی‌گانه شده و متناسب با نوع عملکردش صورت حیوانی یابد؛ به طوری که در دنیا کسانی که دارای چشم بصیرت هستند (همو، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۵؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۳۲)، قادر به رؤیت صورت واقعی آنان هستند و در عالم آخرت نیز با همان صورت حیوانی محسوس خواهند شد. در واقع در این مدل تناسخ که مورد قبول صدر المتألهین می‌باشد، روح در مرتبه مثال در ذات خود با حرکت جوهری متحول می‌شود و به شکلی متناسب با نیت و ملکات و افعال خود درمی‌آید (همان، ص ۴). این افراد به مرتبه انسانی و عقلی نمی‌رسند و در همان مرتبه حیوانی مناسب با شأن‌شان متوقف می‌شوند و در نتیجه فردی از خودباخته خواهند شد. تنها معرفتی که برای آنان ممکن است، معرفت در حد محسوسات است که مشترک بین همه حیوانات می‌باشد. آنها جهان را تنها در حد محسوسات و ملک هستی می‌شناسند و فقط همان را باور دارند و از شناخت و اعتقاد به ملکوت عالم محروم‌اند. بنابراین انسان‌های از خودی‌گانه، همواره حیوانیت را جای خود واقعی خویش می‌نشانند و چون حیوانیت به جای انسانیت نشسته، چنین پنداشته می‌شود که هرچه

هست، همین جسم و تنعمات مادی است؛ پس انسان چیزی نیست جز همین جسم مادی و غرایز حیوانی و جهان وی نیز چیزی جز جهان مادی نیست. درائر چنین بینشی، نیازهای این انسان نیز نیازهای حیوانی نظیر خوراک و پوشاک و بهره‌مندی از دیگر لذایذ دنیوی می‌شود.

۲. پیامدهای از خودبیگانگی

به‌نظر می‌رسد پیامدها، نتایج و ثمرات غفلت از خویشتن یا جهل نسبت به نفس، عکس نتایج و ثمرات خودشناسی است؛ زیرا خودشناسی، خودباوری یا خودآگاهی، عکس ناخودآگاهی، فراموشی خود یا خودباختگی است.

مهم‌ترین پیامدهای جهل نسبت به خویشتن و در نتیجه از خودبیگانگی از دیدگاه ملاصدرا بدین ترتیب می‌باشد:

۲-۱. عدم شناخت خداوند

ملاصدرا به صورت‌های گوناگون در کتب خویش اظهار می‌دارد که معرفت نفس مقدم بر معرفت خداوند است (همان، ج ۸، ص ۲۶۵؛ همو، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۳۱). او به مناسبت‌های گوناگون در آثار خویش مضمون آیه «نسا الله فأنسیهم انفسهم» (حشر، ۱۹) را با حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲) عکس نقیض معرفی می‌کند و به تبیین آن می‌پردازد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۳). وی معتقد است انسانی که خویش را نمی‌شناسد، توانایی شناخت پروردگار را نیز نخواهد داشت؛ زیرا شناخت ذات، صفات و افعال انسان، نردبان شناخت خداوند است (همو، ۱۳۵۴، ص ۷-۶).

۲-۲. عدم شناخت معاد

از نظر صدرالماتل‌هین همان‌گونه که معرفت نفس در شناخت مبدأ و اوصاف و افعال او نردبان ترقی است، در شناخت معاد و شئون آن هم کلید گشایش است. از این‌رو ایشان آیه «ضرب لنا مثلا و نسی خلقه» (یس، ۷۸) را به‌منزله عکس «نسا الله فأنسیهم انفسهم» (حشر، ۱۹) می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱ الف، ج ۵، ص ۳۴۶). وی در عبارتهای مختلف به تبیین رابطه عدم شناخت نفس و در نتیجه عدم شناخت معاد می‌پردازد (همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۳). بنابراین اگر کسی خود را بشناسد،

ممکن نیست مبدأ و معاد و مسیر بین آن دو را نشناسد و به آن ایمان نیاورد؛ اما با فراموشی نفس، از همه این معارف بازمی ماند (همان؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۷۸).

۲-۳. عدم بصیرت

یکی از نتایج اعراض از معرفت نفس و جهل نسبت به آن، ظلمت دل و عمای بصیرت است. ملاصدرا در بیان نتیجه اعراض از معرفت نفس می گوید: «و آن ظلمت دل و عمای بصیرت است؛ فانها لا تعمی الابصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور، و همچنین ضیق صدر و عذاب قبر و معیشت ضنک و دل تنگ نصیب جاهلان است از جهت فراموشی از یاد حق: "و من أعرض عن ذکری فإن له معیشة ضنکاً و نحشه یوم القیامة أعمی"» (همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۳۷-۳۶).

۲-۴. عدم شناخت دیگران

صدرالمتألهین متأثر از منابع دینی (روم، ۸؛ فصلت، ۵۳؛ آمدی، ۱۳۶۰، حکمت ۴۶۶۴ و ۴۶۶۵)، عدم شناخت نفس را باعث عدم شناخت دیگران می داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، الف، ص ۳۳).

۳. علل از خود بیگانگی

با توجه به تعاریف مختلف صدرالمتألهین از حکمت در آثار خود (همو، ۱۳۷۷، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۴۷؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۵۸) و نیز غایات مختلفی که وی برای فلسفه قائل است (همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۸)، باید توجه داشت که در نظام فکری ایشان همه علوم حتی انسان شناسی و خودشناسی، علمی ابزاری و آلی برای شناخت خداوند محسوب می شوند. از این رو هر عاملی که انسان را از قرار گرفتن در مسیر استکمال نفس بازدارد و مانع رسیدن او به غایات وجودی اش گردد، می تواند از جمله عوامل از خود بیگانه شدن انسان گردد. حکیم شیرازی در نگاهی کلی، عوامل متعددی را باعث این می داند که بیشتر انسان ها حقایق را درک نکنند و در نتیجه به شناخت نفس و معرفه الله نائل نشوند (همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۱۰۰-۹۶؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۳۸-۱۳۶). اما اگر با نگاهی دقیق تر و جزئی تر به آثار صدرالمتألهین دقت شود، برخی از مهم ترین عوامل غفلت از خویشتن و در نتیجه با خود بیگانه شدن عبارتند از:

۳-۱. فراموشی خداوند

یکی از آیاتی که مکرر در تألیفات ملاصدرا بدان استناد شده، آیه «و لا تکنوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم» (حشر، ۱۹) می‌باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۳۴؛ همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۳؛ همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۵، ص ۱۶۴، ۳۰۲ و ۳۴۶ و ج ۷، ص ۳۴ و ۳۲۸؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۷). صراحت آیه از این قرار است که هرگاه انسان، خداوند را فراموش نماید، خداوند نیز نفوس ایشان را از یادشان می‌برد. ملاصدرا این آیه را با حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲) عکس نقیض می‌داند و می‌گوید: چه هرگاه فراموشی خدا سبب فراموشی نفس است، تذکر نفس موجب تذکر رب خواهد بود و تذکر رب خود موجب تذکر وی نفس راست، که «فأذکرونی أذکرکم» (بقره، ۱۵۲)، و ذکر رب هر نفس را عین وجود نفس است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۳).

۳-۲. اشتغال به امور جسمانی و بدنی

یکی از بزرگ‌ترین موانع بر سر راه «معرفت نفس»، اشتغال به امور جسمانی و بدنی و فرو رفتن در کامجویی‌های حیوانی می‌باشد. از این رو اگر انسان قدری از توجه و اشتغال خود به بدن و حواس ظاهری بکاهد، گوهر مجرد و قدسی خویش را بهتر و شفاف‌تر به شهود می‌نشیند؛ چنان‌که هنگام خواب، حواس ظاهری انسان تعطیل می‌شوند و از میزان اشتغال نفس به بدن کاسته می‌شود. در این حالت نفس احساس آرامش می‌کند و اندکی به خود می‌پردازد، و اگر مستعد و لایق باشد، می‌تواند برخی حقایق عینی و ملکوتی را در لباس صورت‌های مثالی و تمثیلات مشاهده نماید (همو، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۲۹-۳۲۸). پس توقف در عالم جسمانی و عدم رهایی از آن از جمله موانع خودآگاهی و از عوامل خودفراموشی است؛ زیرا جسم صفتی جز امتداد و انبساط در ابعاد ندارد و مناط نقص و منبع جهل، نسیان و کفر است و هر جزء اش غالب از جزء دیگر، ولی علم، حضور است و نفس متعلق به بدن به دلیل هم‌جواری و هم‌نشینی با ماده و جسم از خویش غایب و پنهان گشته و عالم و پروردگار خود را فراموش می‌کند (همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۵، ص ۱۶۴). وی تأکید می‌کند که بیشتر مردم به دلیل غوطه‌وری و وابستگی به ابدان مادی خود و مشغله‌های آن، خود را فراموش کرده‌اند (همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۴). او همچنین علت عدم تمایل انسان به کمال جاودانگی را اشتغال به امور جسمانی و بدنی می‌داند (همو، ۱۳۶۶، ص ۳۶۶).

۳-۳. انس با دنیا و مادیات

یکی از عوامل از خودبیگانگی، انحراف از فطرت و سرگرمی به عالم طبیعت، و دلیل اصلی این انحراف، حب دنیا و وابستگی و تعلق به ماده است. صدرالمتهلین در رساله سه اصل، دومین اصل از اصول و مبادی شرور را حب جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات نفس حیوانی که جامع همه حب دنیاست، می‌داند (همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۲۸).

در واقع هویت واقعی انسان را بعد روحانی و فراحیوانی او تشکیل می‌دهد، ولی اگر انسان دچار خودفراموشی شود، هویت حیوانی خویش را به جای هویت انسانی‌اش قرار داده و تصور می‌کند هرچه هست، همین جسم و تنعمات مادی است. بنابراین یکی از علل جهل نسبت به نفس، تعلق به ماده است؛ زیرا تعلق به ماده موجب عدم حضور است. هر قدر وابستگی شیء به ماده - خواه مُدرک باشد یا مُدرک - بیشتر باشد، حضور کمتر و ادراک ناقص‌تر است؛ حتی شعور ما به ذات خود وقتی که از بدن جدا می‌شود، بیشتر است؛ چون حضور تمام‌تر و کامل‌تر است (همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۴-۱۲۳).

۳-۴. رذایل اخلاقی

حکیم شیرازی در بحث خیر و شر، دو نوع شر را برای آدمی برشمرده که یکی از این دو قسم به اموری مربوط است که در هستی آدمی نقش ندارد، بلکه در مراتب آن دخیل می‌باشد؛ یعنی شروری که فقط مانع و حجاب هستند و انسان را از تردد میان مراتب بالاتر هستی باز می‌دارند، که در این قسم از شرور، شرور اخلاقی (اخلاق زشت) جای دارند (همان، ج ۷، ص ۶۱). در واقع رذایل اخلاقی و معصیت‌ها در صورت عدم کنترل، بزرگ‌ترین موانع رسیدن نفس به کمال هستند. وی بر این باور است که نفس انسانی در ذات خود صلاحیت و شأنیت رسیدن به مقام قرب الهی را دارد و به دلیل سنخ ربانی آن، توانایی درک و شناخت حقایق امور را داراست و فقط موانعی مثل معصیت‌ها و زنگارهای رذایل اخلاقی است که دل او را از چنین نعمت پربرکتی بی‌بهره می‌گذارد (همان، ص ۱۳۹).

ایشان روند تدریجی ارتکاب معاصی را همان روند فعلیت یافتن جنبه شیطانی و حیوانی انسان می‌داند که با تکرار و مداومت‌های فراوان بر اعمال و اخلاق پست، این جنبه (یعنی شیطنت) چنان رسوخ می‌یابد که جنبه عقلی و ملکی نفس، رفته‌رفته کم‌رنگ و کم‌نور شده و

باطل می‌گردد؛ چنان‌که دیگر امید نیل به آن از میان می‌رود. این بطلان همان خسران مبین است که او در برخی موارد از آن سخن گفته است (همو، ۱۳۹۳، ص ۳۶۲). علت این است که معصیت‌ها و رذایل اخلاقی، با جهان عقلی و مبادی عالی وجود سنخیت ندارند؛ از این جهت کسی که مرتکب این امور شده و صفحه دلش را با چنین آلودگی‌هایی ناپاک گردانیده است، نمی‌تواند حقایق موجود در جهان عقلی و مبادی عالی را مشاهده کند (همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۸). از نظر ایشان هر معصیتی دارای اثری ویژه است که ارتکاب آن موجب ظلمت و حجابی مخصوص می‌شود (همان، ص ۳۳). وی در برخی موارد به تبیین نظری محرومیت از معارف از جمله معرفت نفس به دلیل ارتکاب معاصی می‌پردازد (همو، ۱۳۵۴، ص ۶۲۳). ملاصدرا معتقد است بیشتر مردم به دلیل انجام اعمال زشت و ارتکاب رذایل اخلاقی از اکتساب معارف عقلی و صید حقایق عقلی محروم شده‌اند (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۲۱۰). نفس انسان در ذات خود، قابلیت و شأنیت رسیدن به مقام قرب و معرفت الهی را داشته و تنها در اثر موانعی چون رذایل، لذاذی، تعلقات، شهوات و وسوس از این تجرید و تعالی بازمی‌ماند و از خودبیگانه می‌گردد.

۴. راهکارهای درمان از خودبیگانگی

نقطه مقابل تمامی علل با خودبیگانگی می‌تواند راه‌هایی برای خودیابی یا غلبه بر با خودبیگانگی باشد. برخی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین راهکارهای درمان از خودبیگانگی از نظر صدرالمتألهین عبارتند از:

۴-۱. یاد خدا

در نظام حکمت متعالیه، همه موجودات - از عقل نخست تا وجود هیولا - نیاز محض به وجود خداوند داشته و هویتی جز تعلق به او ندارند (همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۶). بنابراین انسان نیز به‌عنوان رقیقه و تجلی آن حقیقت والا، هویتی جز نیاز ندارد و در حقیقت تعلق و ارتباط تکوینی به وجود باری تعالی در متن وجود او و عمق جان وی نهفته است. فهم این حقیقت، نقش بسزایی در شناخت حقیقت انسان و جایگاه وجودی او دارد و از لحاظ روان‌شناختی نیز تأثیری شگرف در درمان بسیاری از آسیب‌های روحی نظیر احساس از خودبیگانگی، تنهایی، پوچ‌گرایی، احساس غرور و طغیان و افسارگسیختگی و ادعای الوهیت می‌تواند داشته باشد.

ملاصدرا در همین رابطه می‌گوید: اگر فراموشی خدا سبب فراموشی نفس است، تذکر نفس موجب تذکر رب خواهد بود و تذکر رب خود موجب تذکر وی به نفس است. وی در این زمینه به آیه «فاذکرونی اذکرکم» (بقره، ۵۳) استناد می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۳۴؛ همو، ۱۳۶۰ ب، ص ۱۳). به عبارت دیگر اولین گام عملی جهت خروج از «از خودی‌گانگی» و ورود به خودیابی، ترک غفلت و شناخت جایگاه واقعی انسان است، که تذکر نفس خود موجب تذکر رب خواهد بود و به عکس، تذکر رب خود موجب تذکر وی به نفس است.

۴-۲. اعراض و دوری از ماده و متعلقات آن

اندیشمندان اسلامی از جمله صدرالمتهلین، وابستگی و دل‌بستگی به مادیات و اشتغال به امر غیر خدایی را مانع معرفت نفس می‌دانند. ملاصدرا اعراض و دوری از ماده و تعلقات آن را مهم‌ترین شرط فتوح و گشایش معنوی می‌داند (همو، ۱۳۶۶، ص ۳۶۶). از این رو همان‌گونه که انس با دنیا و مادیات موجب از خودی‌گانگی انسان می‌گردد، اعراض و دوری از ماده و متعلقات آن موجب معرفت نفس و خودیابی می‌شود. به همین دلیل جهت وصول به خودشناسی و خروج از «از خودی‌گانگی» باید تعلق به مادیات را کنار گذاشت.

۴-۳. پیروی از انبیا، ائمه و اولیای الهی

انسان‌شناسی ملاصدرا در باب انسان کامل با نظریه مربوط به تکوین جهان و نفس پیوند دارد که عبارت است از هبوط انسان در اسفل سافلین و صعود تدریجی آن تا صورت انسانی به‌عنوان نقطه ظهور آن در آستانه ملکوت. بر همین اساس از آنجاکه وی خلیفه‌الله در تمام عالم را حضرت محمد(ص) می‌داند (همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۱، ص ۳۰۱)، معتقد است که اولاً هر فردی از افراد انسان با نور محمدی متحد گردد و قوس صعودی را طی نماید و در نهایت به مقام خلافت الهی در ملک و ملکوت برسد (همو، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۲۷)؛ ثانیاً از آنجاکه انسان در ابتدای حدوث، موجودی ضعیف است و برای اینکه به کمال برسد و طریق نجات ببیماید، احتیاج دارد به موجودی که واسطه میان آدمیان و حق تعالی باشد، که این واسطه، علوم و کمالات را مستقیماً - بدون تعلم یا تقلید - از طریق مکاشفه عقلی از خداوند دریافت می‌کند (همو، ۱۳۶۱ الف، ج ۶، ص ۲۷۶). بنابراین راه خروج انسان از فراموشی حاصل از هبوط آسمانی، پیامبران می‌باشند.

او ادامه مسیر نبی را از آن ولی و اوصیای رسول الله می‌داند و ولایت را باطن نبوت دانسته و وجود ولی را در هر زمانی لازم و ضروری می‌داند (همو، ۱۳۶۳، ص ۴۸۵؛ همو، ۱۳۶۱، الف، ج ۶، ص ۲۹۸). بنابراین ملاصدرا راه اصلاح و معرفت خود و جامعه را تنها منوط به عقل انسان نمی‌داند، بلکه همواره بر این نکته تأکید می‌ورزد که انبیا و ائمه، رؤسای قافله‌های نفوس انسانی‌اند و انسان باید خود و جامعه خویش را به وسیله دین که از مبدأ کمال سرچشمه می‌گیرد، کامل سازد و اصلاح کند (بنگرید به: همو، ۱۳۶۳، ص ۴۸۵؛ همو، ۱۳۶۰، الف، ص ۴۸۵-۴۸۳).

۴-۴. عمل صالح و علم نافع

صدرالمتألهین در تألیفات خویش دو مطلب را باعث خروج از حالت هیبوط و صعود مرتبت انسان می‌داند. وی علم را با داشتن شرایطی باعث استکمال نفس از اسفل سافلین به اعلی علیین دانسته و در نتیجه باعث خودیابی و خروج از بیگانگی اعلام می‌کند (همو، ۱۳۶۱، الف، ج ۳، ص ۱۰۰). وی در تفسیر آیه «یدبر الامر» (سجده، ۵) شرط خروج نفس انسانی را از عالم اسفل به جایگاه اصلی‌اش، یعنی عالم اعلی، علم و عمل معرفی می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، الف، ج ۶، ص ۱۴۴). همچنین صدرالمتألهین خروج انسان را از غفلت نفس به سبب تعلقش به مادیات و امور جسمانی و نیز وصول به سعادت را زمانی می‌داند که انسان خود را به انجام اعمال پسندیده عادت دهد (همو، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۱۲۵). ایشان شرط مبدل شدن به موجود علوی و پرواز با بال‌های روحانی را انجام طاعات شرعی و مجاهدات دینی می‌داند (همو، ۱۳۶۱، الف، ج ۴، ص ۲۵۰). البته او هرگونه علم و عملی را باعث خروج و صعود نفس انسانی نمی‌داند و معتقد است علم بی‌نفع و عمل بی‌علم، نبودنش بهتر از بودنش است (همو، ۱۳۶۰، ب، ص ۱۱۶).

۴-۵. تزکیه و تهذیب نفس

تزکیه و تهذیب نفس در هندسه معرفتی حکمت متعالیه جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از مهم‌ترین راه‌های استکمال نفس و حرکت در مسیر اعلی علیین، تزکیه و تهذیب نفس می‌باشد. صدرالمتألهین تأکید می‌کند که معرفت نفس در سایه تهذیب، تزکیه و در نتیجه استکمال نفس حاصل می‌آید (همو، ۱۳۹۳، ص ۴۱۷). ملاصدرا قوای انسان (نفس ناطقه) را به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌کند (همو، ۱۳۶۶، ص ۲۹۹). وی قوه نظری نفس را به چهار قسم عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد تقسیم نموده است. البته لازم به ذکر است مرحله

چهارم عقل نظری در اثر تکامل و تهذیب نفس به دست می‌آید و مربوط به کاملین از انسان‌ها است. ملاصدرا مراتب قوه عملی را نیز به چهار قسم تهذیب ظاهر، تهذیب باطن، تنویر قلب و فنای نفس از ذات خویش تقسیم می‌نماید (همان، ص ۳۰۹-۳۰۸).

در نظام فکری صدرالمآلهین، تهذیب نفس با استکمال نفس رابطه وثیقی دارد. مهم‌ترین رویکرد ملاصدرا در بررسی استکمال، توجه کاربردی و راهبردی به استکمال عملی است؛ یعنی روش استکمال به‌طور عمده در استکمال عملی تحقق یافته و نتیجه می‌دهد. این بدان معناست که نقش تزکیه نفس در استکمال، اساسی است (همو، ۱۳۶۰ ج، ص ۲۹۸). در واقع او اساس استکمال را بر پایه تهذیب قرار داده و به همین دلیل، روند استکمال قوای عقل عملی نفس را بر اساس تهذیب و تطهیر بیان کرده است (همو، ۱۳۶۳ ج، ص ۱۲).

رکن اصلی فلسفه ملاصدرا، یعنی معرفه النفس، معرفت همراه با تهذیب و استکمال است، نه صرفاً جنبه علمی و نظری. وصول به مقام تزکیه و تهذیب نفس در حقیقت همان ترک رذایل اخلاقی است. بر همین اساس ملاصدرا شرط حصول استکمال صعودی نفس را ترک معصیت و پاکی از رذایل می‌داند. در حقیقت سرعت بخشیدن خروج نفس از مراتب قوه به مراتب فعلیت و کمال، در دوری از معاصی و پاک گردانیدن صفحه دل از پلیدی‌ها و ناپاکی‌های گناهان است (همو، ۱۳۵۴، ص ۴۸۰). از نظر صدرا برای نیل به توحید حقیقی و شناخت صحیح خداوند باید نفس را شناخت و به مرتبه نفس انسانی ارتقا داد و آن، بدون دوری از معاصی ممکن نیست (همو، ۱۳۶۸ ج، ۱، ص ۳۶۲). در واقع او علم را عاملی برای خروج نفس از قوه به فعلیت می‌داند، کمال والای انسان را همان کسب علم می‌داند، و کسب علم را نیز مشروط به تزکیه نفس، ریاضت‌های شرعی و عقلی، خضوع و ذلت برای خداوند و اظهار خضوع برای پیامبر و خاندان پاک او می‌داند (همو، ۱۳۶۳ الف، ص ۱۹۳).

۵. نقد و بررسی

با توجه به دیدگاه‌های برخی فیلسوفان و اندیشمندان غربی، متکلمان مسیحی و مفسران عرفان اسلامی به نظر می‌رسد برخی تحلیل‌هایی که از افکار ملاصدرا صورت گرفت، ممکن است مورد اشکال واقع شود، که به بعضی از آن اشکالات و پاسخ‌های آن پرداخته می‌شود:

۱. یکی از مهم‌ترین عوامل از خودبیگانگی انسان از نگاه برخی متفکران غربی از جمله هگلی‌های جوان - به‌ویژه مارکس و فوئر باخ - دین و مذهب است. آنها بر این باورند که خدا و دین، مانع و پرتگاهی در مسیر شکوفایی کامل انسان و عاملی برای از خودبیگانگی آنهاست (مارکس و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۶ و ۲۰۸؛ انگلس، ۱۳۵۸، ص ۲۰-۱۸؛ کاپلستون، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۲۶۳-۲۴۰).

در پاسخ نقد مذکور باید گفت با وجود تلقی‌ای که در تفکر برخی متفکران غربی در مورد ناسازگاری خدامحوری و خویش‌نیایی وجود دارد، در تفکر فلسفی اسلامی نه‌تنها تعارض و تزاممی بین این دو مقوله نیست، بلکه آدمی خود واقعی خویش را وقتی می‌یابد که بند تعلق خود را به مبدأ عالم پیوند زند. در حکمت متعالیه، رابطه جهان و خدا و انسان و خدا براساس امکان فقری، ربط محض است. در این بینش، خدا از چند جهت با انسان بیگانه نیست: اولاً تعلق انسان به خدا، تعلق به یک شیء مابین و مغایر با ذات نیست که انسان با تعلق به خدا و یاد او، خودش را فراموش کند و از خودبیگانه گردد (بنگرید به: صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴، ص ۳۰؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۵۴). ثانیاً در این تلقی، خدا کمال و نهایت سیر انسان محسوب شده، اساساً مسیر و مقصد تکامل و شکوفایی انسان، به‌سوی خدا تعریف می‌گردد (همان، ج ۷، ص ۱۵۲ و ج ۹، ص ۵۳).

۲. براساس آموزه‌های دین مسیحیت، برخی متکلمان مشهور مسیحی معاصر - مانند پل تیلیش و رودلف بولتمان - «از خودبیگانگی» را به مسئله «گناه» و «دور شدن انسان از خدا» ارتباط می‌دهند (تیلیش، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵-۱۲۱). آنها هبوط انسان را در اثر گناه اولیه حضرت آدم (ع) دانسته و نوع بشر را گناهکار می‌دانند (مک کواری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴). در نتیجه بیگانگی انسان را نتیجه گناه اولیه و موروثی‌اش - که منجر به هبوط او شد - می‌دانند. مک کواری می‌گوید: «انسان سقوط کرده به‌گونه‌ای ناآرام و بی‌قرار، با شهوات جسم هدایت شده و بیش از پیش گرفتار مخلوقات می‌شود و از خالق دورتر و دورتر می‌شود ... خود یا من حقیقی، گم شده و خود یا من گناهکار کنترل را به‌دست گرفته است» (همان، ص ۱۵۳).

این در حالی است که از دیدگاه اسلامی هرچند با هبوط انسان، گرد نیسان و غفلت از خویش بر ساحت وجود انسان می‌نشیند، اما این نوع فراموشی مذموم نیست. بر همین اساس ملاصدرا فراموشی نفس را عارضی انسان می‌داند، نه ذاتی (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ الف، ص ۱۶۳). غفلتی که با هبوط انسان رخ می‌دهد، غفلتی است که آدمیان به این دلیل که در این دنیا

زندگی می‌کنند، به‌ناچار دچار آن می‌شوند و هیچ گریز و گزیری از آن نیست. چنین غفلتی برای همه آدمیان و گرفتاری در آن هم کاستی محسوب نمی‌شود، بلکه امری است مسلط بر آدمیان که راه فراری از آن جز مرگ یا زیستن در عالم خیال نیست.

اما غفلتی مذموم است که ارادی است و آدمیان می‌توانند با اقداماتی که به‌عمل می‌آورند، خود را از آن برهانند؛ همان نوعی که ملاصدرا آن را به‌دلیل اصطکاک و برخورد‌ها و مزاحمت‌ها، عارضی بر ذات و طبیعت انسان می‌داند که در آن انسان با پرداختن به بیرون از خود غافل می‌ماند و حضور تام نسبت به خود پیدا نمی‌کند و در نتیجه پیامدهای ویرانگری برایش حاصل می‌شود (همان).

۳. «از خود بیگانگی» یا معادل‌های آن مانند بی‌خویشی و خودفراموشی در دوران معاصر معمولاً به‌صورت منفی به‌کار می‌رود؛ این در حالی است که در عرفان اسلامی فنا و استغراق در مقام حق نه‌تنها مذموم نیست، بلکه اوج قله انسانیت انسان کامل است. در پاسخ این نقد همان‌گونه که گذشت، باید گفت «از خود بیگانگی» در دو معنای مثبت و منفی به‌کار می‌رود. در حقیقت عرفا و فیلسوفان مسلمان به‌جای از خود بیگانگی به‌معنای مسخ و بی‌خویشی در باب مظاهر جهان مادی، انسان را به‌سوی آن نوع بی‌خویشی و بیگانگی از خود می‌خوانند که در حیطه «خودِ متعالی» یا حقیقی انسان حادث شود. خویشتن حقیقی یا متعالی، محصول این نوع از خود بیگانگی و فنا در یاری است که مظهر معشوق حقیقی و بلکه واسطه وصال اوست. از این‌رو صدرا شیرازی بالاترین مرتبه عقل عملی را فنای نفس از ذات خود و فنای در حق می‌داند (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۲۴).

نتیجه

ملاصدرا در قالب مباحث جهل نسبت به نفس و خودناشناسی، به تحلیل مسئله از خود بیگانگی در آثارش پرداخته است. از آنجاکه آبخور افکار وی منابع وحیانی و اصول فطری است، انسان امروز و آینده به اندازه انسان دیروز و حتی افزون‌تر، به حقایق و اندوخته‌های حکمت متعالیه درباره انسان محتاج و نیازمند است. با تحلیل‌های صورت‌گرفته از افکار ملاصدرا در قالب مباحث قوس نزول و صعود، اصل بازگشت به اصل، مراتب قوای نفس انسانی، تناسخ ملکوتی و غفلت از مرتبه عقلی انسان می‌توان به تبیینی از مسئله از خود بیگانگی دست یافت.

نتیجه حاصل‌شده از تحلیل فوق به‌طور اختصار چنین است که بنابر مبانی حکمت متعالیه، انسان‌ها در یک مرتبه قرار ندارند و بسته به کسب نوع ملکات علمی و عملی می‌توانند در زمره ملائکه، شیاطین یا حیوانات قرار گیرند. مطابق انسان‌شناسی مطرح در حکمت متعالیه، نفس انسان مراتب نفس گیاهی و حیوانی را در شکم مادر پشت سر می‌گذارد. نفس انسان با خارج شدن از مرحله جنینی و تولد، حیوان بشری بالفعل و انسان نفسانی بالقوه است. سپس با استفاده از عقل نظری و عملی خود تا زمان بلوغ معنوی، انسان نفسانی بالفعل و انسان ملکی بالقوه یا شیطانی بالقوه خواهد بود. پس اگر توانست صراط توحید را بی‌ماید و طهارت کسب کند، فرشته‌ای از فرشتگان، وگرنه در زمره شیاطین یا حیوانات خواهد بود و مسخ خواهد شد. بنابر این سیر ابتدا فرد دچار غفلت از خود شده و سپس با اراده خود یا از این غفلت خارج می‌شود، یا به تدریج دچار ازخودبیگانگی شده و هویت انسانی خود را از دست داده و دیگر خودپندار خواهد شد؛ یعنی هویت دیگری را به جای هویت اصیل انسانی خود قرار می‌دهد و اهداف و آرمان‌های همان هویت را در زندگی ادامه می‌دهد. در حقیقت خودفراموشی و ازخودبیگانگی از منظر ملاصدرا باعث می‌شود که انسان ارتباطش را با حقیقت وجودی خود از دست دهد، فقر وجودی و احساس نیازش را به مبدأ خویش فراموش کند و در نتیجه زمینه ارتباط صحیح خود را با خدا فراهم نسازد و این سرآغاز همه مشکلات و شروع ازخودبیگانگی و در نهایت عدم آرامش آدمی است.

در مکتوبات ملاصدرا پیامدها و عللی برای ازخودبیگانگی و راهکارهایی جهت حل آن یافت شد که با توجه به شرایط خاص فرهنگی و دینی کشورمان می‌تواند در شناسایی، پیشگیری و درمان ازخودبیگانگی مورد استفاده قرار گیرد و در رفع بحران هویت دینی و فرهنگی کمک بسزایی نماید.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آراسته‌خو، محمد، نقد و نگرشی بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران: چاپخش، ۱۳۸۱.
- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه میرسید جلال‌الدین محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.

- انگلس، فریدریش، **لودویک فویر باخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی**، ترجمه پرویز بابایی، تهران: نگاه، ۱۳۵۸.
- تیلیش، پل، **الهیات فرهنگ**، ترجمه مراد فرهادپور و فضل‌الله پاکزاد، تهران: طرح نو، ۱۳۷۶.
- جعفری تبریزی، محمدتقی، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ج ۱، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر انسان به انسان**، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
- دریابندری، نجف، **درد بی‌خویشتنی**، تهران: نشر پرواز، ۱۳۶۸.
- شریعتی، علی، **بازگشت به خویشتن - بازگشت به کدام خویش**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، **اسرار الآیات**، مصحح: محمد خواجوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ الف.
- _____، **التفسیر الکبیر**، تصحیح سید عبدالله فاطمی، قم: مطبعة الحکمة، ۱۳۹۳ ق.
- _____، **الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة**، ۹ جلد، قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۸.
- _____، **الحکمة العرشیه (عرشیه)**، مصحح: غلامحسین آهنی، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱ ب.
- _____، **الشواهد الربوبیه**، ترجمه جواد مصلح، تهران: سروش، ۱۳۶۶.
- _____، **الشواهد الربوبیه**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ ج.
- _____، **المبدأ و المعاد**، مصحح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- _____، **المشاعر**، بی‌جا: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ الف.
- _____، **المظاهر الالهیه**، محقق: سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۷.
- _____، **تفسیر القرآن الکریم**، به کوشش محمد خواجوی، ۷ جلد، قم: بیدار، ۱۳۶۱ الف.
- _____، **رساله سه اصل**، به کوشش حسین نصر، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۰ ب.
- _____، **شرح اصول کافی**، تصحیح محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- _____، **مفاتیح الغیب**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ب.

- عبودیت، عبدالرسول، **درآمدی به نظام حکمت صدرائی (انسان‌شناسی)**، تهران: سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۱.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **الوافی**، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی(ع) العامة، بی‌تا.
- کاپلستون، فردریک چارلز، **تاریخ فلسفه**، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- مارکس، کارل، فریدریش انگلس، گئورگی پلخانف، **لودویک فویر باخ و ایدئولوژی آلمانی**، ترجمه پرویز بابایی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۹.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- مصلح، جواد، **ترجمه و تفسیر از سفر نفس کتاب اسفار (علم‌النفس یا روان‌شناسی صدرالمتألهین)**، ۳ جلد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ ش.
- مک کواری، جان، **الهیات اگزیستانسیالیستی**، ترجمه مهدی دشت‌بزرگی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- نوالی، محمود، **فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی**، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۳.
- هکسلی، آلدوس، «خودشناسی»، ترجمه مصطفی ملکیان، **مجله هفت آسمان**، شماره ۲، ۱۳۷۸.
- Borchert, Donald, et al.eds, **Encyclopedia of Philosophy**, Vol 1, Detroit: Macmillan, 2006.
- Trumbel, wiliam R, et al.eds, **shorter oxford English dictionary**, vol.1, Vancouver: oxford university press, 2002.